

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسائل ایدئولوژیک

به اهتمام: عبدالحی حبیبی
فرستنده: درویش وردگ
۱۹ دسمبر ۲۰۱۷

ترجمه

السَّوَادُ الْأَعْظَمُ - ۲۶

تألیف: ابوالقاسم اسحاق بن محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن زید- حکیم سمرقندی
ترجمه به فارسی در حدود (۳۷۰) هجری به فرمان امیرنوح سامانی

مسألة پنجاه و ششم

آنست: که رسول علیه السلام گفت: بنی اسرائیل هفتاد و یک فرقه شدند، و امت عیسی علیه السلام هفتاد و دو فرقه شدند. و امت من نیز هفتاد و سه فرقه شوند و همه به دوزخ روند، مگر یک گروه به بهشت شوند و آن مذهب سنت و جماعت باشد.

خواجه ابوالقاسم حکیم رحمه الله گفت: می خواهم تانامهای ایشان را بیان کنم و افعال ایشان را جدا جدا شرح دهم، تا مردمان ایشان را بدانند تا پرهیز کنند از ایشان. همه نامهای ایشان به تفصیل اینست:

اول: مرجیانند. دوم قدریانند. سیم شمراخیانند. چهارم: ازرقیانند. پنجم اخنسیانند. ششم ثعلبیانند. هفتم: بیهسیانند. هشتم: میمونیانند. نهم جازمیانند. دهم: معتزلیانند. یازدهم: جبریانند. دوازدهم: باطنیانند. سیزدهم: لم یزلیانند. چهاردهم جعفریانند. پانزدهم: حنفیانند. شانزدهم: کنیفیانند. هفدهم: صوریانند. هژدهم: مشبهیانند. نوزدهم: جعدیانند. بیستم: حسبیانند. بیست و یکم: کوزیانند. بیست و دوم: زیادیانند. بیست و سیم: سارقیانند. بیست و چهارم: زیدیانند. بیست و پنجم: جهمیانند. بیست و ششم: شاکیانند. بیست و هفتم: میلیانند. بیست و هشتم: قولیانند. بیست و نهم: رمادیانند. سی ام: شادکیانند. سی و یکم: الجوشیانند. سی و دویم: بلیتیانند. سی و سیم: میانیانند. سی و چهارم: سفیانیانند. سی و پنجم: حروریانند. سی و ششم: عباسیانند. سی و هفتم: حشویانند. سی و هشتم: معروفیانند. سی و نهم: مجهولیانند. چهل مهاجریانند. چهل و یکم: خازمیانند. چهل و دویم: معذوریانند. چهل و سیم: متولیانند. چهل و چهارم: میریانند. چهل و پنجم: رقوقیانند. چهل و ششم: تایانند. چهل و هفتم: مغنیانند. چهل و هشتم: مسلمیانند. چهل و نهم: اقلیانند. پنجاهم: فکریانند. پنجاه و یکم: وادریانند. پنجاه و دویم: ساطیانند. پنجاه و سیم: شافیانند. پنجاه و چهارم: مستغنیانند. پنجاه و پنجم: طفیلیانند. پنجاه و ششم: فدائیانند. پنجاه و هفتم: مفروغیانند. پنجاه و هشتم: ملحونیانند. پنجاه و نهم: ثانیانند؟ شصتم غالبیانند. شصت و یکم: مقاماتیانند. شصت

ودویم: شوقیانند. شصت و سیم: بهیمیانند. شصت و چهارم سیانیانند. شصت و پنجم: قیفیانند. شصت و هشتم: امریانند. شصت و هفتم: وهمیانند. شصت و هشتم: مستویانند. شصت و نهم: کلامیانند. هفتم: جبلیانند. هفتاد و یکم: شیعیانند. هفتاد و دوم: کرامیانند. هفتاد و سیم: سنیانند و جماعتیان و ناجیانند.

اما مرجیان: چند گروه اند، بعضی گفتند: بنده ایمان آورد، بروی امر ونهی نباشد. اگر طاعت کند نیکو است و اگر نکند بروی هیچ چیز واجب نشود.

وبعضی گویند: چون بنده بگفت: لا اله الا الله محمد رسول الله هیچ گناه ویرا زیان ندارد. و بعضی اندر دین مسلمانی خویش به شک اند گویند: ندانیم که مؤمن هستیم یا نه؟

بعضی گویند: ندانیم که ایمان حق است یا باطل؟ و ماندانیم که از جمله مؤمنانیم امروز نزد خدای عزوجل یا از جمله کافران؟

گویند: خدای عزوجل آفریننده خیرهاست و ابلیس علیه اللعنه آفریننده شرها. و خیر از خدای عزوجل و شر از ابلیس بینند و از تن خویش. و تقدیر بد از خدای عزوجل نبینند بدین سبب گمراه شدند و هلاک شدند. و اما از رقیان:

قوم اند که گویند: هر که به آن کسانی که نماز جماعت و جمعه کنند به شمشیر بیرون نیایند، از زیانکاران باشد و کشتن آن کسانی که نماز جماعت کنند روا باشد نزد ایشان. اما اخنسیان:

قومی اند که گویند: هر که لا اله الا الله محمد رسول الله گفت، اگر فریضه هانکند و منکر باشد و حرامها حلال بدارد کافر نشود. و ایشان قومی اند از خوارج. از بعضی زکوة گیرند و بعضی دهند و گویند باک نیست. اما بیهسیان: قومی اند از خوارج گویند: ایمان علم است، هر که علم نیاموزد او مؤمن نباشد. بدین سبب گمراه شدند و هلاک شدند.

اما میمونیان: قومی اند از خوارج، و قدر را منکر اند و کشتن اهل قبله را روا دارند. اما جزمیان: نیز قومی اند از خوارج. ایشان قرآن را مخلوق گویند، و عذاب گور و ترازو و صراط و شفاعت و حوض کوثر را منکرند و گویند: ماشیعت علی ابن ابی طالب رضی الله عنه ایم و دروغ میگویند، ایشان شیعت ابلیس لعین اند. اما جبریان: قومی اند که گویند: خیر و شر هر دو از صنع خداست، و ما را دران هیچ فعلی نیست. و ما همچون چوب خشکیم افکنده، و مانند طاعت کنیم و معصیت کنیم. بدین سبب گمراه شدند. اما باطنیان: قومی اند هم از خوارج، و ایشان گویند: گناه شرکست و بنده را بگناه کافر گویند. و امر معروف و نهی منکر... ببیند.

اما میلیان: قومی اند که از جهمیان منکر تر اند مرصفت خدای را عزوجل. و بدان صفتی که حق تعالی خود را صفت کرده است در قرآن، و در کتابهای دیگر مقرر نیاید.

اما سفیانیان: قومی اند که دعوی ملک مرفرزدان سفیان را گویند. اما رافضیان: قومی اند که گویند: پیغمبری مر علی را بود. و خدای عزوجل جبرئیل را بسوی علی فرستاده بود. جبرئیل سوی محمد آمد به غلط. و کفرهای بسیار گویند.

اما فاطمیان: قومی اند که دعوی ملک مرفرزدان فاطمه را گویند. اما معروفیان: قومی اند که گویند: هر که خدای را عزوجل نشناسد بیعضی از نامهای او، مومن است. اگر چه بیعضی بشناسد و بگردد.

واما مجهولیان: قومی اند که گویند: مرخدای را عزوجل نامها بسیار است. هر که همه نامهای وی نداند کافر باشد.

امامهاجریان: گویند: ما از مردمان عزلت گرفتیم و همه کس نزدیک ایشان کافر اند.

اما فکریان: گویند: تفکر کردن عبادت است و جز تفکر هیچ طاعت را عبادت نشمرند.

اما واردیان: گویند: هیچ مومن در دوزخ نشوند و بر دوزخ نگذردند.

اما طفیلیان:

گویند: که فرزندان خورد کافران با پدران در دوزخ شوند.

اما مفروغیان: گویند: خدای عزوجل فارغ شده است از آفریدن چیزها. هر چه خواست آفرید. چیزی دیگر نیافرند.

اما غالبیان: گویند: مملکت و امارت مرغلبه راست. هر که غلبه کرد مملکت آنرا باشد و ایشان همه کافر اند.

اما کوزیان: آنانند که در کوزه بول کنند و بخورند و گویند ما عاصی نیستیم و دیگران جاهل.

اما کلامیان: گویند: خدای عزوجل باموسی صلوات الله علیه سخن نگفت و توریة و انجیل و زبور و فرقان سخن خدای نیست.

اما اعضایان: گویند: مرخدای عزوجل را دست و پای و انگشتان است و در ایمان خود بشک اند.

اما لفظیان: گویند: خدای عزوجل قرآن به محمد نفرستاد و قرآن نیست زیر عرش، وزیر عرش مکه هجای قرآن و بقرآن کافر شدند.

اما صفاتیان: گویند: قرآن صفت خدای عزوجل نیست و منزل نیست. و بدین سبب کافر شدند.

واما کرامیان:

قومی اند: که ایمان بزبان گویند بمعرفت دل نگویند. و گویند حق تعالی شخصی است چون آدمیان. و اندامست چون آدمیان. و ایشان ازین هفتاد و دو ملت بدتر اند و جاهلتر.

و عبدالله ابن عمر رضی الله عنهما روایت کند: که روزی رسول صلی الله علیه وسلم روی به ابوبکر و عمر و عثمان و علی رضی الله عنهم کرد و گفت: در امت من قومی اند، که پدید آیند از پس من به دویست و پنجاه سال. ایشان روز روزه دارند بریا، و شب نماز گذارند بریا، و آنها را دام سازند، و مردم را بدان صدی کنند. و علامت ایشان آنست: که زرد روی باشند (وسیاه دل) و در ذات خدای تعالی، و در کتاب وی بجهل سخن گویند، و بکتاب خدای عزوجل منکر شوند، و علیم ایشان جهل بود، و عمل ایشان ریا بود، و پند ایشان باطل بود، و حجت ایشان دآوری بود. و هر که ایشان را دریابد بایشان ننشیند. و اگر ایشان سلام کنند، جواب سلام مدهید! و اگر بیمار شوند مپرسید. و اگر بمیرند بجنازه ایشان حاضر مشوید! و بدانچه کنند متابع ایشان مشوید! و ایشان کافران باشند و فتنه ایشان صعبتر از فتنه دجال است، و بازگشت ایشان و آنکس که متابع ایشانست در دوزخ است.

پس گفت: که چون ایشان پدید آیند، از خراسان پدید آیند، و آنکه ایشان را از راه ببرد، از سیستان باشد. و ایشان قومی اند، ایشانرا کرامی گویند. و ایشان نیز از گروه مرجیانند. و ایشانرا موسوس هم نام کنند، و آنرا محمد کرام نام کنند، آنکس که آنرا بنام من خوانند، از من نیست، و من از ان نیستم. زیرا که آن دین مرا بدل کند، و سنت مرا منکر شود، و ایمان را اقرار گوید بی تصدیق دل.

پس گفت: بران و برانکه متابع او باشد، لعنت خدای عزوجل و لعنت فرشتگان و لعنت همه آدمیان باد!

و روایت کنند از محمد ابن اسلم، که آن گفت: که فرشتگان هیچ کلمه بآسمان نبرند بزرگتر از سه کلمه:

اول قول فرعون لعنة الله که گفت: أَنَارُكُمْ الْأَعْلَى.

دویم: مرجی که گفت: قرآن مخلوقست. و سه دیگر: عَبَلَى کَرَام که گفت که معرفت در دل منست.

روایت کنند از احمد بن محمد القاضی که آن گفت: اتفاق کردند اصحاب رأی و حدیث که ما گوئیم عُبْدَلِی کافر شود. روایت کردند از ابوعلی محمد ابن موسی الفقیه، که آن گفت: عالمان مدینه جمع شدند و اتفاق کردند، که امتان بدوازه مسئله کافر شدند:

اول گفتند: در مصحفها قرآن نیست و بر روی زمین تنزیل قرآن نبینند.

دویم گفتند: که ایمان منافق تمامست. زانکه ایشان معرفت را ایمان نگویند، و باقرار بسنده کنند، و تصدیق دل نه بینند. و کرامیان و منافقان هر دو در ایمان برابرند و یکسانند. زیرانکه مرمنافقان را بایمان تمام گویند.

وسیم گویند: که ایمان در دل پیغمبران نبود، و هرکه چنین گویند بیشک کافر شود.

چهارم گویند: که رسول صلی الله علیه وسلم مادام که زنده بود، پیغمبر بود. اکنون که درگوراست، پیغمبر نیست.

پنجم گویند: که مادام که رسول صلی الله علیه وسلم زنده بود، حجت بود. و چون فرمان یافت حجتش نماند.

ششم گویند: شناختن خدای عزوجل فریضه نیست.

هفتم گویند: حسین ابن علی رضی الله عنهما باغی بود، و حق بدست یزید بود.

هشتم گویند: بنده را خدای عزوجل بر شناخت خود ثواب ندهد و مکر منکر معرفت را عذاب نکند.

نهم گویند: بر زمین سه چیز نیست: علم خدای و قدرت و کلام نیست.

دهم گویند: هرکه نماز و طهارت و زکوة و حج و غسل جنابت را منکرشود، آن کافر نشود.

یازدهم گویند: خدای را عزوجل جز نام الله، نام دیگر نیست، و خدای عزوجل گفت: قُلْ اَدْعُوا اللهَ اَوْ دْعُوا الرَّحْمَانَ اَيَّاماً تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى. و جای دیگر گفت: وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى فَادْعُوهُ بِهَا.

و رسول صلی الله علیه وسلم گفت: که مرخدای را عزوجل نودونه نامست، هرکه آنرا بخواند ببهشت شود. و در خبراست که خدای تعالی را هزارویک نامست.

دوازدهم: کسب راحق نبیند. و رسول علیه السلام گفت: هر پیغمبری را حرفه بود، مرا حرفه درویشی و جهاد کردن. و رسول علیه السلام گفت: هرکه دنیا طلب کند از حلال، از بهر آنکه، تا بر عیال خود نفقه کند، و بر همسایه مهربانی نماند. و از بهر آن تا از کسی سوال نباید کردن، حق تعالی از وی خشنود باشد.

سیزدهم: گویند قول خدای عزوجل مخلوقست، هرکه ازین دوازده چیز بگویند و اعتقاد کند کافر شود. اینها که گفتیم نامهای ایشان بود و فعلهای ایشان. و جز اینها در ایشان خصلتهای فراوانست که یاد نکردیم. حق تعالی ما را بر سنت و جماعت دارد، و از بدعت دور دارد، و زضالالت دور دارد و بر راه راست دارد آمین.